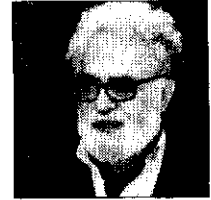


مقاله

# جنبش، آری بر اندازی، نه



احسان تراقی

چشم‌انداز ایران: تاکنون مقاله‌ها و کتاب‌های زیادی در ارتباط با جنبش ۱۹۶۸ فرانسه انتشار یافته و برخی از آنها مانند کتاب انقلاب ۱۹۶۸ فرانسه (با ترجمه حسین بخشنده) به فارسی ترجمه شده و در نشریه‌های گوناگونی هم پیرامون این موضوع مقاله‌های متعددی چاپ شده است. مقاله‌ای که در پی می‌آید پیش از این در یکی از سایت‌های اینترنتی آمده و بخشی از آن هم در برخی نشریه‌ها درج شده، اما به دلیل این‌که نگارنده این مقاله (دکتر احسان تراقی) خود از شاهدان آن جنبش بوده و با بسیاری از اندیشمندان و صاحب‌نظران فرانسوی در این مورد گفت‌وگو داشته است، به چاپ آن اقدام کردیم. لازم به یادآوری است که در ارتباط با بخش پایانی این مقاله با عنوان تأثیر جنبش ۶۸ در ایران چه در پیش از می ۶۸ و چه پس از آن می‌گذرد هماهنگی ندارد و پرسش‌هایی وارد است که امید است برای بازشدن بحث و پاسخ به این پرسش‌ها، در آینده گفت‌وگویی با دکتر احسان تراقی داشته باشیم. عنوان اصلی این مقاله «جنبش ۱۹۶۸ فرانسه، انقلاب عمیق فرهنگی، فلسفی و اجتماعی» بود که با توجه به بخشی از مقاله که در آن آمده بود «خود جوان‌ها، لفظ انقلاب یا براندازی را هرگز برای اعتراضشان به کار نبردند، بنابراین حرکت اعتراضی آنها را نباید و نمی‌توان انقلاب نامید...» عنوان جنبش، آری بر اندازی، نه از سوی نشریه چشم‌انداز ایران برای مقاله در نظر گرفته شد. در بخشی از این مقاله آمده است «دانشجویان به سبک انقلابیون قرن نوزده، برای مقابله با پلیس در خیابان‌های محله سن‌میشل باریکاردهایی بساخته بودند، اما وقتی رئیس پلیس به آنها پیغام داد که من می‌خواهم از ستاد عملیاتی‌ام به باریکاردهای شما سیم تلفن وصل کنم تا از اتفاقات غیرمنتظره جلوگیری کنیم...» این نکته و گفته رئیس پلیس پاریس قابل تأمل است، ای‌کاش در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ هم چنین رفتاری صورت می‌گرفت.

مربوط به جوانان بود، مدیری این بخش راه من واگذار کردند و من بیش از ۵ سال در این بخش فعالیت داشتم، از این رو خود را موظف می‌دانم در گزارشی ولو به اختصار جریان کار و مسائل جوانان را به اطلاع علاقه‌مندان برسانم. باید اول به این نکته توجه کرد که واقعه جوانان سال ۱۹۶۸ به صورت بحران عمومی خاص کشورهای صنعتی بود که ایالات متحده و آلمان و ژاپن و برزیل را به درجات مختلف در برمی‌گرفت. فرانسه هم به دلایلی که خواهیم دید، شدیداً دچار این بحران شد، ولی به هر صورت بحرانی بود که تنها مفهوم سیاسی نداشت، بلکه عناصر آن تا عمق جوامع صنعتی را در بر می‌گرفت.

## شروع جریانات در آمریکا

جریانات از آمریکا شروع شد. ابتدا شورش در کامپوس‌ها (Compos)، یعنی حوزه‌های دانشگاهی در کارولینای شمالی آغاز شد و به وسیله دانشجویان سیاهپوست از سال ۱۹۶۰ به صورت نشستن روی زمین در محوطه دانشگاه به مدت چندین شبانه‌روز با عنوان سیت این (sit-in) همه دانشگاه‌های جنوب ایالات متحده را دربرگرفت. در این موقع همراه

پاریس تشکیل می‌شد مدت چند روز بحث خود راه به این مسئله اختصاص داد و برنامه مفصلی را برای دو سال آینده یونسکو به تصویب رساند. در آن زمان رنه مانو، مدیر کل مبرز و کاردانی که چهارده سال ریاست یونسکو را به عهده داشت به مسئله جوانان خیلی اهمیت می‌داد و بر خلاف مباحث دیگر که ممکن بود یکی از معاونان خودش را بفرستد در تمامی مباحث مربوط به جوانان - هر چند هم جلسات طولانی بود - با علاقه تمام شرکت می‌کرد. از آنجا که این بخش مستقل

**واقعه جوانان سال ۱۹۶۸ به صورت بحران عمومی خاص کشورهای صنعتی بود که ایالات متحده و آلمان و ژاپن و برزیل را به درجات مختلف در برمی‌گرفت**

بحران و شورش جوانان در سال ۱۹۶۸ در کشورهای صنعتی جهان و اوج آن در فرانسه شورشی که به نظر سیاسیون هدفش براندازی بود، ولی در عمل یک انقلاب عمیق فرهنگی، فلسفی و اجتماعی از آب در آمد.

از دیهشت اسفند هم‌زمان با چهلمین سال بحران بی‌سابقه‌ای بود که در کشورهای اروپایی و آمریکایی (شمالی و جنوبی) به نام قیام یا بحران جوانان رخ داد که در کشور فرانسه به اوج خود رسید، از این رو سه ماه گذشته روشنفکران و روزنامه‌نگاران با جدیت کامل مصممانه به استقبال این واقعه شگفت‌انگیز و تألیفات مفصلی هم ناشران، هم مجلات و هم روزنامه‌ها به این جریان اختصاص دادند. از آنجا که وقوع این قیام یک امر مهم اجتماعی است، یعنی آگاهی از کم و کیف آن برای مسئولان امور فرهنگی و آموزشی و بخصوص اجتماعی کشور، کمال اهمیت را دارد و نظر به سابقه‌ای که در این کار داشتیم، یعنی به علت همین قیام و بحران بود که کنفرانس عمومی یونسکو که هر دو سال به مدت سه تا چهار هفته از وزیران فرهنگ و آموزش کشورهای جهان در

با دانشجویان سیاهپوست، دیگر دانشجویان برای آزادی بیان به عنوان آزادی‌های مدنی و مبارزه با آزمایش‌های اتمی و همچنین برای بی‌طرفی در برابر فیدل کاسترو روز به روز هر چه بیشتر وارد مبارزات شدند که در نتیجه در سال ۱۹۶۴ در دانشگاه برکلی در کالیفرنیا تظاهرات بزرگی به پا کردند که دانشگاه مجبور شد شرایط دانشجویان معترض را بپذیرد. مجموعه این جریانات به نهضت فراگیر ضد جنگ ویتنام تبدیل شد که در ۱۷ مارس ۱۹۶۵ به صورت یک تظاهرات ملی ضد جنگ با شرکت صد هزار نفر در واشنگتن در آمد و هنگامی که در سال ۱۹۶۸ سربازان امریکایی در ویتنام به ۵۰۰ هزار نفر رسید، در دانشگاه میشیگان این تظاهرات با شرکت ۳۰۰ هزار نفر تشکیل شد. از این زمان به بعد بود که دانشجویان روز به روز هزاران کتابچه اعتراضیه زیر پرچم خود را برای وزارت جنگ پس می‌فرستادند و دسته‌دسته برای فرار از خدمت نظام که به شرکت در جنگ می‌انجامید به کانادا پناهنده می‌شدند تا این که در سال ۱۹۶۸ جانسون قطع بمباران شمال ویتنام را اعلام کرد. در این هنگام بود که دانشجویان جریان ضد فرهنگ را اعلام کرده و جریان فرهنگی جدیدی را که تنها به جوانها اختصاص داشت آغاز کردند.

**تحریک دانشجویان در آلمان و کشته شدن یک دانشجو هنگام مسافرت شاه ایران به این کشور**  
جریان ضد فرهنگ یادشده هم به اروپا سرایت کرد به طوری که در ۱۱ می سال ۱۹۶۸ دانشجویان توانستند یک تظاهرات ۱۰۰ هزار نفری در برن (که در آن زمان جزء آلمان غربی و پایتخت آن کشور بود) تشکیل دهند. در این زمان آلمان به دو بخش تقسیم شده بود: آلمان شرقی که زیر نفوذ شوروی و آلمان غربی که زیر نفوذ امریکا بود. دانشجویان در هر دو آلمان در این تظاهرات شرکت کردند با این تفاوت که در آلمان شرقی هدف آنها ضدیت با شوروی و در آلمان غربی ضدیت با امریکا بود. در عین حال هم نظر آنها حمایت از مردم ویتنام و محکوم کردن جنگ و هم حمایت از جهان سوم بود. به تاریخ ۲ ژوئن سال ۱۹۶۷ (۱۳ خرداد ۱۳۴۶) کشته شدن یک دانشجوی آلمانی هنگام مسافرت شاه ایران به آلمان به عنوان همدردی با جوانان ایران و اعتراض به خشونت‌های ساواک باعث توسعه تظاهرات دانشجویان آلمان شد و در نتیجه در ۱۱ ژوئیه همان سال این تظاهرات به تشکیل کنفرانس وسیعی به نام مجمع انتقادی دانشجویان آلمان در برابر مسائل جهانی انجامید. در نهایت کشته شدن یک دانشجو در آلمان هنگام مسافرت شاه ایران به آلمان باعث شد که رژیم گذشته ایران هم تا پایان این رژیم همواره مورد اعتراض

دانشجویان معترض قرار گیرد.

البته نباید فراموش کرد که از زمان کودتای امریکایی - انگلیسی بر ضد حکومت دکتر مصدق در مرداد سال ۱۳۳۲ در امریکا تظاهرات ضد رژیم ایران به تدریج توسعه پیدا کرد تا این که یک سال و نیم پیش از انقلاب اسلامی هنگام مسافرت شاه به امریکا و بسیج عمومی دانشجویان ایرانی و امریکایی علیه شاه و در طرف مقابل بسیج طرفداران شاه با کمک سیاسی و مالی سفارت ایران که زود خورد آنها به استفاده از گاز اشک آور انجامید و همگی هنگام استقبال کارتر از شاه، اشک روان از چشمان هر دو شخصیت را در تلویزیون به خوبی مشاهده کردند.

**دولت هشتم دانشجویان از رفتار ابرقدرت بزرگ ایالات متحده امریکا**

باید برای بحث در این مقوله به عقب برگردیم، هنگامی که جان فیتز جرالند کندی در برابر ریچارد

**دانشجویان خطاب به استادان خود نوشتند استادان عزیز! هم خودتان و هم فرهنگتان پیر شده است، منظور ما یک انقلاب فرهنگی واقعی است، ما با تمام قوا با هر گونه خشونت می مخالفیم. ما در پی سرنگون کردن هیچ دولت و حکومتی نیستیم. ما تئور هببر چین نام انقلابش را انقلاب فرهنگی گذاشت، ولی عملش به کشتار بی سابقه میلیون‌ها نفر از مردم بی گناه چین انجامید. راه ما راه او نیست، هدف ما تحول افکار و ذهن افراد است. ما با هر گونه خشونت و خونریزی مخالفیم. ما با یک روش فلسفی به انسان‌ها نگاه می‌کنیم. ما می‌خواهیم با فشارهایی که مزاحم رشد شخصیت اصیل و واقعی انسان‌هاست مبارزه کنیم**

نیکسون نایب رئیس جمهور آرام، ولی بی‌تحریک امریکا، یعنی ژنرال آیزنهاور که از حل مشکلات مهم این کشور بخصوص فقر زنده ۴۰ میلیون نفر از مردمی که زیر خط فقر زندگی می‌کردند و اختلاف شدید میان زندگی سفیدپوستان در مقابل سیاهپوستان عاجزانه میدان را خالی کرد، جوانی چون جان کندی چابک و مصمم برای از بین بردن نابرابری‌ها قند علم کرد. جوانان امریکا به آینده کشورشان سخت امیدوار شدند و در مقام رهبری کشور مدت سه سال شاهد بودند که چگونه او توانست ۴۰ میلیون نفر مردم زیر خط فقر را به ۳۵ میلیون تقلیل دهد و رابرت کندی برادر مبارز و با ایمان او توانست در مقام وزیر دادگستری امریکا به شدت از اختلاف‌های ننگین نژادی بکاهد. در نتیجه دو برادر کندی به خوبی مجسم کننده آرزوهای دیرین جوانان امریکا شدند، ولی وقتی جان کندی که در کنار همسرش در دالاس به دست مافیای قدرت و غارت در اتومبیلی به ضرب گلوله کشته شد و همان مافیا توانست برای از بین بردن آثار جنایت، قاتل او را هم سر به نیست کند، همه امید نسل جوان امریکا به باد رفت و جانشین او لیندون جانسون مجبور شد بخش عمده اعتباری را که جان کندی برای مبارزه با فقر مستمندان و سیاهان به جا گذاشته بود در چاه ویل جنگ ویتنام از دست بدهد و در شور جنگ ننگین ویتنام همان مافیای قدرت و غارت در سال ۱۹۶۸ یک کشیش پروتستان سیاهپوست به نام مارتین لوتر کینگ که به طور بی سابقه و مؤثری پیامبر گونه با نژادپرستی مبارزه می‌کرد و با چند ماه فاصله رابرت کندی را هم که در راه رسیدن به ریاست جمهوری امریکا بود با همان شیوه از میان بردارد. این دو جنایت سبب شد که میلیون‌ها دانشجوی امریکایی همه امیدهای خود را از دست بدهند و در غمی عمیق که با غضب توأم بود فرو روند. در نتیجه غضب آنها تبدیل به مبارزه جانانه‌ای علیه جنگ ویتنام شد و این جوانان با ایثار جان خود در نظر جوانان دنیا به افسانه تبدیل شدند، بخصوص که می‌دیدند از بین رفتن هزاران جوان دلاور و فداکار امریکایی به دست قوی‌ترین و غنی‌ترین کشور جهان که بیناگذارش مرد بزرگواری چون جورج واشنگتن بوده است صورت می‌گیرد. این بود دلیل تأثیری که در این زمان به همه جوانان سراسر دنیا دست داد و آنها را وادار به مبارزه جانانه‌ای با امریکای جنگجو کرد. این بود تأثیر جنگ شوم ویتنام به روی جوان‌های کشورهای صنعتی بخصوص کشوری مانند فرانسه که ۲۰۰ سال پیش مشعل آزادی جهانی را در دست گرفته بود و همین بود انگیزه اصلی دانشجویان نانتر (Nanter) در قیام ۲۲

آبان و آذر ۸۷  
سازمان دانشجویان

مارس آنها، تصادفی نبود که نخستین مبارزان این راه گروهک‌های کوچک دانشجویان آنارشیست یا تروتسکیست و به دور از هرگونه ایدئولوژی‌های دولتی و به دور از حزب بزرگ کمونیست بودند بخصوص که در سال ۱۹۶۷ چه گوارا، جوانی از اهالی امریکای جنوبی در راه رهایی ملل مظلوم از اسارت ظالمان با فناکردن جان خود برای جوانان غیرحزبی دنیا حماسه آفریده بود.

شروع جنبش دانشجویی ۲۲ مارس ۱۹۶۸ در فرانسه

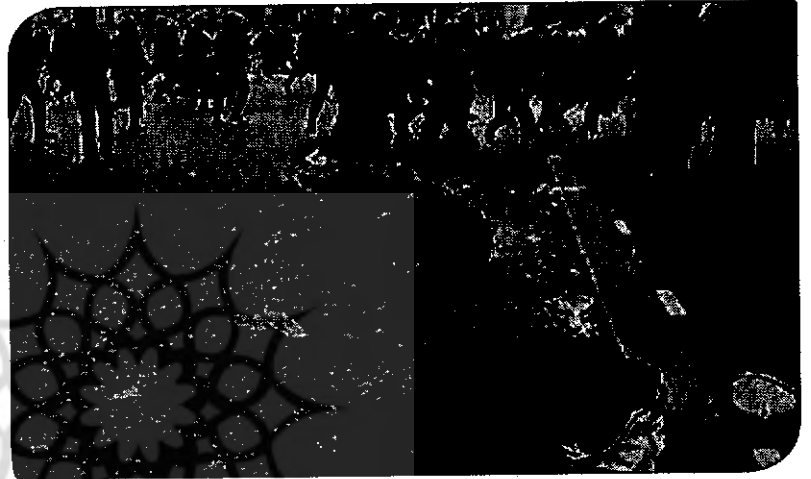
جنبش معروف ماه می ۱۹۶۸ در فرانسه از

استادان عزیزاً هم خودتان و هم فرهنگتان پیر شده است، منظور ما یک انقلاب فرهنگی واقعی است، ما با تمام قوا با هرگونه خشونتی مخالفیم. ما در پی سرنگون کردن هیچ دولت و حکومتی نیستیم. ما در پی رهبر چین نام انقلابش را انقلاب فرهنگی گذاشت، ولی عملش به کشتار بی سابقه میلیون‌ها نفر از مردم بی گناه چین انجامید. راه ما راه او نیست، هدف ما تحول افکار و ذهن افراد است. ما با هرگونه خشونت و خونریزی مخالفیم. ما با یک روش فلسفی به انسان‌ها نگاه می‌کنیم. ما می‌خواهیم با فشارهایی که مزاحم رشد شخصیت اصیل و واقعی

می‌دانیم که مردم را با زور و جبر در قید نفوذ خود نگه می‌دارد. می‌خواهیم دانشگاه را که مظهر همکاری یا استعمار و وسیله فریب مردم شده به دستگاه روشنگری و تئور افکار تبدیل کنیم. کوهن بندیکت، دانشجوی جامعه‌شناسی که آلمانی الاصل بود و در عمل سخنگوی این اعتصاب در دانشگاه نانتر شده بود در همان روز ۲۲ مارس اعلام کرد ما با سیستم دموکراسی واقعی که همان دموکراسی آنتی است عمل می‌کنیم. منظورش این بود که همه تصمیم‌ها در جمع گرفته می‌شود نه به وسیله چند نفر از مسئولان اتحادیه و ما کارگران را مستقیماً دعوت می‌کنیم که با این جنبش همکاری کنند.

تأثیر انقلابی اعتصاب دانشگاه نانتر به سوربن و دیگر دانشگاه‌های فرانسه

انقلاب فرانسه در ۲۰۰ سال گذشته امتیازات سیاسی‌ای برای این کشور به وجود آورده بود و در نتیجه وضع به کلی استثنایی را برای این کشور ایجاد کرده بود که مدت‌ها فرانسه از نظر سیاسی سرمشق جهانیان بود. مجالس ملی و محلی حکومت دموکراسی را به زندگی مردم وصل کرده بود و طبعاً فرانسوی‌ها از این جهت خود را کامل می‌دیدند و در عین حال همه می‌دانستند امریکا که در قرن نوزدهم نمونه حکومت دموکراسی واقعی در دنیا شناخته می‌شد اساس آن را امریکایی‌ها از متفکران فرانسوی قرن هجدهم گرفته بودند. از نظر آموزشی هم جدا از دانشگاه‌ها، تأسیس مدارس عالی از زمان ناپلئون مانند مدرسه پلی‌تکنیک برای تربیت مهندسان یا ایجاد دانشسرای عالی برای تربیت استادان در رشته‌های مختلف پیش از ۱۵۰ سال فرانسه را در تمام زمین‌ها الگو و نمونه همه کشورهای کرده بود که می‌خواستند در مسیر پیشرفت و توسعه قرار گیرند. باید دانست که این نوع مدارس هم از لحاظ استاد و هم از لحاظ دانشجو متعلق به افراد برجسته بود، یعنی دانشجویان این مدارس از راه مصاحبه ورودی (کنکور) بسیار مشکل انتخاب می‌شدند و تمام هم و غم خانواده‌های متمکن همیشه این بوده که فرزندان‌شان را با تجهیز تمام امکانات از راه دروس تکمیلی و دیگر وسایل برای موفقیت در مسابقه کنکور این مدارس آماده کنند. باید گفت در طول قرن بیستم تلاش دولت فرانسه این بوده که برحسب نیازهای مختلف کشور مدارس تخصصی از نوع پلی‌تکنیک و اکول نرمال را هر چه بیشتر ایجاد کند به طوری که در همه رشته‌های مورد نیاز چه در بخش خصوصی و چه در بخش عمومی کادر برجسته و فریخته‌ای برای تأمین نیازهای کشور پرورده شود و خلاصه آن‌که در این ۲۰۰ سال اخیر



انسان‌هاست مبارزه کنیم. هدف ما تنها جامعه سرمایه‌داری نیست، ما کمونیسم را رژیم ظالمی

در سوربن کلاس استادان معروف مانند ریمون آرون (Raymond Aron) به علت استقبالی که از درس او می‌شد با کمک تلویزیون مدار بسته برگزار می‌شد، یعنی در عمل دانشجویان استادان را نمی‌دیدند و ضعف‌های دیگری که در سیستم وجود داشت سبب شد که ابتدا دانشگاه سوربن و پس از آن دانشگاه‌های شهرستان‌ها هم از این اعتصاب ۲۲ مارس پیروی کنند

دانشگاه جدیدالتأسیس نانتر در حومه پاریس آغاز شد. دانشجویان در این تاریخ، سالن شورای دانشگاه که همیشه به جلسات استادان اختصاص داشت و دانشجویان هرگز به آنجا راه نداشتند را به عنوان یک واقعه نمادین در ۲۲ مارس ۱۹۶۸ اشغال کردند و این عمل خود را اقدام انقلابی از نوع جدید تلقی کردند. آنها در اعلامیه‌شان گفتند این انقلاب به غیر از انقلاب‌هایی است که تاکنون در جهان دیده شده است؛ انقلاب، برای مبارزه با نابرابری‌هاست. انقلاب، برای نجات مردم بی‌پناه از انواع اسارت‌هاست. انقلاب، برای نجات فرد از افراد از محرومیت و بی‌نوازی است. انقلاب، مبارزه با عامل اصلی بدبختی انسان‌های امروزی، یعنی امپریالیسم است و این مبارزه با امپریالیسم تنها امپریالیسم امریکا نیست! در آن واحد مبارزه با امپریالیسم امریکا، این مبارزه با قلدر دیگری که به نام دفاع از رنجبران جهان نیزنگ جدیدی را برای تسلط خود بر دنیا وضع کرده است، یعنی اتحاد شوروی را هم در بر می‌گیرد. بی‌جهت نبود که حزب کمونیست علاقه‌ای به این جریان نداشت. هدف اصلی، مبارزه با نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌هاست. در آن اعلامیه خطاب به استادان خود نوشتند

ایان و آذر ۸۷

سیاست آموزش عالی دولت در درجه اول، تربیت فرهیختگان بوده است. نتیجه این که آموزش عالی به دو بخش تقسیم می‌شود: بخش مدارس عالی تخصصی که متکس به مصاحبه ورودی است و تقریباً تأمین‌کننده تمامی کادرهای رهبری در تمام امور چه دولتی و چه خصوصی است. بخش دیگر آموزش عالی در دانشگاه‌های دولتی کشور است. این قبیل دانشگاه‌ها دانشجویان را بدون کنکور می‌پذیرند. از این رو با توسعه آموزش متوسطه پس از جنگ تعداد علاقه‌مندان ورود به این قبیل دانشگاه‌ها فوق‌العاده رو به افزایش بوده است. شاید بیش از ۸۰ درصد دانشجویان از این دسته باشند. این دو نوع آموزش، مشکل بزرگ فرانسه در سال‌های اخیر بوده است که هنوز هم راه‌حل صحیحی برای آن نیافته‌اند. در ضمن چون از قرن گذشته غرور و اعتماد به نفسی در فرانسوی‌ها ایجاد شده بود در این امور احساس هیچ‌گونه کمبودی نداشتند، ولی پس از جنگ جهانی دوم بلافاصله فرانسه دچار درگیری با جریان استعمارزدگی شد که طبیعتاً امکان و حوصله تجدیدنظر اصول زندگی را نداشت، بخصوص که مدت ده سال گرفتار جنگ الجزایر بود که در عمل در سیستم به کلی بسته‌ای قرار گرفت و طبیعتاً تحول در آن مشکل بود. این بود که از پیامد جنگ ویتنام و تحولات دانشگاهی که در خارج فرانسه پیش آمده بود دور مانده بود، از این رو بمب اعتراضات دانشگاهی که از دانشگاه خارج از پاریس مانند نانتر به سوربن و دیگر مدارس عالی فرانسه سرایت می‌کرد فوراً قابل هضم نبود، در نتیجه حالت انفجاری به خود گرفت.

سیستم آموزشی فرانسه تقریباً ادامه همان سیستم پیش از جنگ جهانی بود که دانشجویان هم عموماً اعتراض‌هایی به این سیستم داشتند، برای نمونه به علت افزایش دانشجویان در سال‌های پس از جنگ، ارتباط دانشجو به خلاف کشورهای آمریکا و انگلیس با استاد خیلی محدود بود. در سوربن کلاس استادان معروف مانند ریمون آرون (Raymond Aron) سه علت استقبالی که از درس او می‌شد با کمک تلویزیون مدار بسته برگزار می‌شد، یعنی در عمل دانشجویان استادان را نمی‌دیدند و ضعف‌های دیگری که در سیستم وجود داشت سبب شد که ابتدا دانشگاه سوربن و پس از آن دانشگاه‌های شهرستان‌ها هم از این اعتصاب ۲۲ مارس پیروی کنند. به طوری که در ماه می به تمام دانشگاه‌ها و حتی بعضی از مدارس متوسطه هم در اعتصاب شرکت کردند. این اعتصاب بزرگ در فرانسه بی‌سابقه بود، زیرا در این شش هفته که اعتصاب ادامه داشت با پیوستن کارگران به جریان

اعتصاب، جمع اعتصاب‌کنندگان به ده میلیون نفر رسید.

#### انتقال ستاد دانشجویان از نانتر به سوربن

روز سوم ماه می، دانشجویانی که در نانتر مبارزه‌شان را شروع کرده بودند به علت مخالفت رئیس این دانشگاه برای ادامه تظاهراتشان به دانشگاه سوربن آمدند تا با همدلی و همکاری دانشجویان این دانشگاه به تظاهرات خود ادامه دهند. برخلاف انتظارشان رئیس دانشگاه سوربن که با ادامه تظاهراتشان در سوربن موافق نبود از پلیس درخواست مداخله و اخراج آنان را کرد، ولی بلافاصله اتحادیه‌های مختلف دانشجویی از همه دانشجویان فرانسه خواستند تا به قصد حمایت از دانشجویان تظاهرکننده به تظاهرات در سراسر کشور ادامه دهند. همه دانشجویان پاسخ مثبت به آنها دادند و این تظاهرات و راهپیمایی چندین روز ادامه یافت تا این که پلیس به‌طور جدی مداخله کرد و برای نخستین بار درگیری سختی

**سارتر گفت من اصلاً متوجه نقش دانشجویان در این جریان‌ها نبودم تا این که یک روز به من گفتند این جوانان از شما دعوت کرده‌اند که در جلسه‌ای که در آمفی تئاتر سوربن تشکیل می‌شود شرکت کنید. من هم آماده شرکت در این جلسه بودم. وقتی در بالای مجلس که یک ردیف صندلی برای مدعوین گذاشته بودند رفتم و مهمان داران مرا به محلی که برای من تعیین کرده بودند راهنمایی کردند، دیدم مقابل صندلی من روی یک کاغذ سفید نوشته شده است: «آقای سارتر ما خوشحال می‌شویم که هر چه در دل داری از کار ما و اقدامات ما بگویی، ولی خواهش می‌کنیم پر حرفی نکنید.»**

در گرفت. در نتیجه این بار سندیکاهای کارگران در همدردی با دانشجویان ترتیب راهپیمایی بزرگی در محله سن میشل دادند. حضور کارگران در این راهپیمایی به راهپیمایی دانشجویان اہبت بیشتری داد. در این هنگام، یعنی روز ۱۵ می به کارگران خبر رسید که کارگران تعدادی از کارخانجات نه تنها به راهپیمایی ادامه داده‌اند، بلکه تعدادی از کارخانجات را اشغال هم کرده‌اند. دانشجویان معترض متوجه می‌شوند که در سالن‌های مختلف سوربن بحث و گفت‌وگو ادامه دارد و جماعت زیادی از استادان، نویسندگان و روزنامه‌نگاران در حال رفت‌وآمدند. در ضمن قضای سالن‌ها و راهروها در عین بحث‌های شدید حالت جشن و شادمانی به خود گرفته است و متوجه می‌شوند که در همین جلسات بدون ملاحظه همه افراد از استاد و غیر استاد همه نوعی حرف را با صراحت تمام بیان می‌کنند، به طوری که هرگز سوربن چنین روحیه‌ای را به خود ندیده بود. در ضمن مانند این جلسات در تئاتر ادنون که نزدیک سوربن است ادامه دارد.

در روز ۲۷ می موافقتنامه مذاکرات سندیکاها با دولت اعلام می‌شود. در این موافقتنامه افزایش دستمزد کارگران از ۲۵ تا ۳۰ درصد درآمد از پیش تعیین شده آنها بود؛ کوتاه کردن ساعت کار و به رسمیت شناختن سندیکا در داخل کارخانه هم شامل می‌شد.

#### نتایج حاصله از این وقایع

##### ۱- تدابیر قانونی

دوگل، وزیر آموزش و پرورش، ادگار فور مرد فعال و با جرأتی را که در وزارت آموزش و پرورش گذاشته بود و ادار به تقدیم قانونی در اکتبر ۱۹۶۸ برای اصلاح نظام آموزش و پرورش فرانسه به مجلس ملی می‌کند: ۱- به موجب این قانون یکی از اشکالات مسائل دانشگاهی فرانسه تمرکز شدید امور آموزشی بوده است که در این قانون تغییر وضع می‌دهد، یعنی دانشگاه‌ها از سیستم متمرکز خارج می‌شوند و هر دانشگاهی با روش خودمختاری وضع خودش را طبق نظر استادانش دنبال می‌کند. ۲- ولی قانون کلی رفورم منطقه‌ای که عبارت بود از عدم تمرکز در یک رأی‌گیری عمومی با رأی مخالف روبرو می‌شود.

##### ۲- تدابیر اجرایی و اداری

برای متعادل کردن وضع دانشگاه‌ها که بدون سابقه ورودی دانشجو می‌پذیرفتند وارد کردن یک امتحان در سال دوم لیسانس که ارتقا به سال سوم مشروط به موفقیت در این امتحان بود و دیگر از آن سال به بعد اقدام به تأسیس هر چه بیشتر مدارس مستقل تخصصی کردند.

درباره نتایجی که در جامعه اثر کرد

آلن تورن (Alain Touraine) جامعه‌شناس معروف چه گفت؟ حدود پنجاه سال است که من با تورن دوستی دارم. در همین سفر شسی برای صرف شام به منزلش رستم و گفتم از تو می‌خواهم تغییری که در جامعه پس از سال ۱۹۶۸ به وجود آمده است را برایت بگویم.

او در پاسخ به من گفت من در این باره چندین کتاب نوشته‌ام، خلاصه آن چند کتاب را در دو مورد برای تو خلاصه می‌کنم:

۱- برای ملت فرانسه جوانان در جامعه فرانسوی تبدیل به یک دوره از زندگی دختران و پسرانی شد که از نظر اجتماعی و فرهنگی وضع مشخصی دارند و وضع آنها باید به رسمیت شناخته شود و در تمامی اموری که مربوط به جوانان می‌شود حق مشارکت و اظهار نظر داشته باشند.

۲- در گذشته ما مسائل را تنها از نظر اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و یا حقوقی در نظر می‌گرفتیم، حالا دیگر پس از سال ۶۸ فهمیده‌ایم که به مسائل

**سارتر گفت آن شب سیمون همراه من نبود وقتی به خانه رسیدم و او از من پرسید این جوان‌ها چه می‌گویند؟ به او پاسخ دادم: تا حالا ما جلو می‌رفتیم و جوان‌ها به دنبال ما می‌آمدند حالا دیگر جریان تغییر کرده، ما باید دنبال جوانان حرکت کنیم**

**جوان‌ها با احساس طبیعی خود به مسائلی پی برده‌اند که پیرها از آن مسائل غافلند**



ادامه دادم. همگی به این نتیجه رسیدیم که از مهمترین نتایج ۶۸، برابری واقعی زن با مرد بوده است. چه در خانواده، چه در جامعه و چه بسا فرانسوی‌ها در ضمیر ناخودآگاهشان خود را به خاطر حوادث ۶۸ آماده جهانی شدن می‌کردند.

همچنین هدف تقویت فردیت و شکوفایی شخصیت واقعی انسانی است. منظور آزادی فرد است که بسیاری از متفکران آن را مکمل انقلاب فرانسه می‌دانند. البته لازم به یادآوری نیست که اهمیت دادن به فردیت نه به ذائقه کمونیسم خوشایند است و نه با ذائقه کاپیتالیسم. هر دو رژیم به دنبال ماشینی کردن و یکسان‌سازی انسان‌ها هستند.

معنوی و غیرمادی به زندگی و مسائل فرهنگی جامعه به معنای وسیع کلمه باید توجه می‌کردیم مانند رابطه اولیا با فرزندانشان یا رابطه زن و مرد، چه در شغل و کار و چه در زندگی زناشویی باید دو طرف در کمال تفاهم رعایت همدیگر را به‌طور منصفانه بکنند و با جهانی شدن؛ انتقال افراد از کشوری به کشور دیگر بخصوص باید به وضع پناهندگان به‌طور عادلانه توجه داشت.

من به تورن گفتم نمی‌خواهی امکانات و ضرورت مشارکت را در مراحل مختلف زندگی به این دو اصل اضافه کنی؟ او گفت حق با توست، بدون شک مشارکت هم مسئله مهمی است که نتیجه مستقیم وقایع سال ۶۸ است.

این بحث را من با دیگر دوستان جامعه‌شناسم

خاطرات شخصی من از جریان‌ها

سال ۱۹۶۸ - نخستین رلین جمهور کشور دموکراتیک

چکسلواکی چه گفت؟

پس از فروپاشی شوروی نخستین باری که در یونسکو فشار شوروی از روی ما برداشته شد، توانستیم به دور از مخالفت کمونیست‌ها لفظ دموکراسی را به کار ببریم و در سال ۱۹۹۰ من با نماینده رژیم دموکراتیک جدید چکسلواکی مذاکره کردم و گفتم چه خوب است اگر شما به آقای واسلاو هاول، رئیس‌جمهور جدید که به تازگی از زندان آزاد شده و هم به ریاست جمهوری انتخاب شده است بگویید که ما، یعنی یونسکو درصد هستیم کنفرانس مفصلی در پراگ با عنوان فرهنگ و دموکراسی برپا کنیم. یک هفته بعد به من زنگ زد و گفت من مطلب شما را به اطلاع آقای رئیس‌جمهور رساندم او آمادگی کشورش را برای پذیرایی از چنین کنفرانسی اعلام کرد. من بلافاصله این مطلب را به اطلاع آقای فدریکو مایور (Federico Mayor) رساندم که او به من گفت از آنجا که چنین کنفرانسی در برنامه یونسکو نبوده است شما خودت تدارک کنفرانس را به عهده بگیر. من فوراً با آلن تورن تماس گرفتم و به او تهیه یک گزارش اولیه برای چنین کنفرانسی را سفارش دادم که او با گرمی پذیرفت. هنگامی که در پراگ در حین این کنفرانس - که با شرکت دوستان شخصیت معروف سیاسی و روشنفکران مرشمناس تشکیل دادیم - در دیداری با واسلاو هاول که صحبت از وقایع سال ۶۸ کردیم به من گفت: من در این تاریخ در پاریس بودم و مرتباً در تظاهرات دانشجویان شرکت می‌کردم. جنبه انقلابی این تظاهرات برای من تازگی نداشت، زیرا سالیان دراز در یوغ شوروی‌ها بودیم. همواره از انقلاب شنیده‌ایم و اصولاً نسبت به این لفظ حساسیت داریم، چون لفظ انقلاب پوششی است برای همه ستمکاری‌ها و خلافکاری‌ها. آنچه برای من در تظاهرات دانشجویان در پاریس تازگی داشت جنبه اخلاقی و معنوی این تظاهرات بود که در هیچ انقلابی دیده نشده بود و بخصوص دوری همه از خشونت‌ها بود، بی دلیل نبود که ژرژ مارش دیرکل حزب کمونیست فرانسه نفرت خود را از کوهن بندیکت در همان روزها در روزنامه اومانیه بیان کرده بود. این سخن مارش نشانه عدم رضایت کمونیست‌ها از کل این جنبش بود.

**گفت‌وگو با ژان پل سارتر درباره سال ۱۹۶۸ و**

**نقش امروزی جوانان**

در کنفرانس عمومی یونسکو که با شرکت وزیران فرهنگ و آموزش و پرورش کشورهای عضو سازمان تشکیل می‌شود، در پاییز سال ۱۹۶۸

که پس از وقایع ماه می ۶۸ تشکیل شد، مسئله جوانان چندین روز وقت کنفرانس را گرفت و این کنفرانس مسئله جوانان و نقش جوانان در مسائل جهانی را با استفاده از نظرات جامعه‌شناسانی چون ادگار مورن (Edgar Morin)، به تفصیل به بحث گذاشت و برنامه مفصلی برای آن تنظیم کرد. پس از اول سال ۱۹۶۹ یونسکو مشغول بررسی برای تعیین یک مدیر برای این بخش شد و من در پایان این سال از میان گروه زیادی از داوطلبان به این سمت انتخاب شدم. چند ماهی گذشت. من یک روز به مدیر کل یونسکو رنه مائو که دوست و همکلاسی و هم‌مدرسه‌ای ژان پل سارتر و سیمون دو بووار بود گفتم باید دیداری با این شخصیت به منظور اجرای صحیح برنامه خودم در یونسکو داشته باشم. رنه مائو گفت بسیار فکر خوبی کرده‌ای، در اولین فرصت که زن و شوهر برای صرف شام به منزل من می‌آیند تو را خبر می‌کنم. او همین کار را کرد. من در دیدار با ژان پل سارتر این پرسش را از او و همسرش سیمون دو بووار کردم که برخورد آنها با این جوانانی که از دانشگاه نانتر به سوربن آمده بودند چگونه بود. سارتر گفت من اصلاً متوجه نقش دانشجویان در این جریان‌ها نبودم تا این که یک روز به من گفتند این جوانان از شما دعوت کرده‌اند که در جلسه‌ای که در آغوش تئاتر سوربن تشکیل می‌شود شرکت کنید. من هم آماده شرکت در این جلسه بودم. وقتی در بالای مجلس که یک ردیف صندلی برای مدعوین گذاشته بودند رفتم و مهمان‌داران سرا به محلی که برای من تعیین کرده بودند راهنمایی کردند، دیدم مقابل صندلی من روی یک کاغذ سفید نوشته شده است: «آقای سارتر! ما خوشحال می‌شویم که هر چه در دل داری از کار ما و اقدامات ما بگوئی، ولی خواهش می‌کنیم پرحرفی نکنید.» سارتر گفت آن شب سیمون همراه من نبود وقتی به خانه رسیدم و او از من پرسید این جوان‌ها چه می‌گویند؟ به او پاسخ دادم: تا حالا ما جلو می‌رفتیم و جوان‌ها به دنبال ما می‌آمدند حالا دیگر جریان تغییر کرده، ما باید دنبال جوانان حرکت کنیم. سپس سارتر به من گفت شما هم که حالا مسئول جوانان هستید از قرار معلوم این عقیده را دارید. به من گفت مثل این که شما هم در همین راستا با رنه مائو صحبت کرده بودید، عین جمله‌ای را که به مایور گفته بودید برای سیمون دو بووار و خانم مایور هم تازگی دارد می‌توانید آن را تکرار کنید. به سارتر پاسخ دادم و گفتم وقتی پس از نزدیک دو ساعت گفت‌وگو آقای مایور از من پرسید اگر شما از فردا مسئولیت کار جوانان را به عهده داشتید چه می‌کردید؟ من به ایشان پاسخ دادم که شما فرانسوی‌ها ضرب‌المثلی دارید که

ایمان و آفر ۸۷

**خود جوان‌ها لفظ انقلاب**  
**یا براندازی را هرگز برای**  
**اعتراض‌هایشان به کار نبردند،**  
**بنابراین حرکت اعتراضی آنها**  
**را نباید و نمی‌توان انقلاب**  
**نامید چنان‌چه مقامات امنیتی**  
**همچنین برداشتی نداشتند.**  
**همچنان‌که وقتی دانشجویان،**  
**دانشگاه سوربن را چندین**  
**شبانه‌روز اشغال کردند و ژنرال**  
**دوگل در بخشنامه‌ای دستور**  
**داده بود پلیس شبانه با قوای**  
**نظامی به دو محل اجتماع**  
**دانشجویان که یکی سوربن و**  
**دیگری تئاتر ادئون بود حمله**  
**کند و این دو محل را به کلی از**  
**حضور دانشجویان تخلیه کند،**  
**رئیس پلیس پاریس، موریس**  
**گریمو زیر دستور دوگل چنین**  
**نوشت: «رئیس جمهور عزیز، من**  
**با اعتقاد به بزرگواری شخصی**  
**جنابعالی قادر نیستم با اسلحه با**  
**فرزندان خودم روبه‌رو شوم. من**  
**چند روز پیش برای افراد پلیس**  
**که در کنار دانشجویان مراقب**  
**اوضاع هستند بخشنامه‌ای را**  
**فرستادم که به آنها گفته بودم**  
**زدن یک دانشجوی تظاهرکننده**  
**و او را نقش بر زمین کردن**  
**نوعی خودزنی است. تمنا**  
**می‌کنم از این کار اجتناب**  
**کنید.» همه مفسران وقایع سال**  
**۶۸ نوشته‌اند یکی از عوامل**  
**جلوگیری از خشونت، تعقل**  
**و درایت همین رئیس پلیس**  
**پاریس بوده است که نه تنها**  
**تسلیم نظرات دوگل نشد، بلکه**  
**مقاومت شجاعانه‌اش به تدریج**  
**بالاخره دوگل را با خود همراه**  
**کرد و مانع خونریزی‌های**  
**فراوان شد**

می‌گوید «ای کاش جوانان می‌دانستند و ای کاش پیرها می‌توانستند، امروز معنی این ضرب‌المثل معکوس شده است؛ جوان‌ها با احساس طبیعی خود به مسائلی پی برده‌اند که پیرها از آن مسائل غافلند، به این معنا که امروز باید گفت: «ای کاش جوانان می‌توانستند و پیرها می‌دانستند» چون در خیلی از امور هست که دانش و درک جوانان از پیرها بیشتر شده است، ولی به عکس توان و امکانات پیرها از درک و فهمشان زیادتر است. من اگر به این سمت منصوب شوم سعی خواهم کرد از دانش و درک جوانان مطالبی را به پیرها منتقل کنم و از امکانات پیرها بهره بیشتری عاید جوانان کنم.

**درک غلط آقای سارکوزی از میراث سال ۶۸**

کوهن بندیکت چندی پیش در گفت‌وگویی با نول ابرواتوار می‌گوید آقای سارکوزی مدعی است که می‌خواهد آثار ما را محو کند، ولی مطلب جالب این است که خود ایشان در عمل دانسته یا ندانسته در همان راهی که چهل سال پیش ما با علاقه و حرارت قدم برمی‌داشتیم ایشان هم در همان راهند. ایشان سال گذشته وقتی دولت خودشان را به مجلس معرفی کردند با افتخار می‌خواستند به فرانسوی‌ها این را بگویند که من سعی کرده‌ام در دولت وزیران مرد و زن برابر هم باشم. هفته پیش هم که آقای برلوسکنی دولت خودش را به پارلمان ایتالیا معرفی کرد معلوم شد که تعداد زنان در پست وزارت ۸ نفرند و مردان تنها ۷ نفرند.

کوهن بندیکت در همان شماره نول ابرواتوار پاسخ روزنامه‌نگاری را درباره مطالب آقای سارکوزی داده است. آقای سارکوزی هنگام رأی‌گیری برای انتخاب ریاست جمهوری گفته بود ما تا چند روز دیگر میراث ماه می ۱۹۶۸ را به کلی تصفیه می‌کنیم. پاسخ ما به آقای سارکوزی این است که میراث می ۶۸ اثر خود را در دنیا گذاشته است. مسئله رسیدن به جامعه عدالت طلب هدفی است که میلیون‌ها مردم دنیا دنبال می‌کنند. تساوی مرد و زن در تمام جوامع امروز جهان هدفی است که ما در آن زمان دنبال می‌کردیم که امروز هم مردم مرفعی و روشن ضمیر دنبال می‌کنند. پس میراث می ۱۹۶۸ در همه‌جای دنیا عزیز و محترم است و ما هم به موقع وظیفه‌مان را انجام داده‌ایم و مطلبی نیست که کسی بتواند امروز آن را تخطئه کند.

**بخش دوم: توضیحات تکمیلی درباره حوادث ۱۹۶۸ فرانسه**

حرکت دانشجویان مجموعه اعتراض‌هایی بود که به اعتصابی سراسری منتهی شد، ولی هدف آنها براندازی و انقلاب نبود.

از آنجا که مطالب مربوط به جنبش دانشجویان در پاریس که به اعتصاب مهم و بی‌سابقه‌ای در

سال ۱۹۶۸ در سراسر فرانسه انجامید برای بعضی از خوانندگان پرسش‌هایی را برانگیخته است لازم دانستم در این گفتار به آن پرسش‌ها پاسخ دهم، اگرچه باید به اطلاع علاقه‌مندان برسانم که این مسئله به اندازه‌ای مفصل و پیچیده است که فرانسوی‌های محقق و دست‌اندرکار هم درباره حوادث سال ۱۹۶۸ نظر واحدی ندارند. با این وجود من سعی می‌کنم اطلاعات اساسی را در این باره در اختیار علاقه‌مندان قرار دهم.

در ابتدا برای رفع هرگونه سوء تفاهم باید

نداشتند. همچنان که وقتی دانشجویان، دانشگاه سوربن را چندین شبانه‌روز اشغال کردند و ژنرال دوگل در بخشنامه‌ای دستور داده بود پلیس شبانه با قوای نظامی به دو محل اجتماع دانشجویان که یکی سوربن و دیگری تئاتر ادنون بود حمله کند و این دو محل را به کلی از حضور دانشجویان تخلیه کند، رئیس پلیس پاریس، موریس گریمو زیر دستور دوگل چنین نوشت: «رئیس جمهور عزیز، من با اعتقاد به بزرگواری شخصی جنابعالی قادر نیستم با اسلحه با فرزندان خودم روبه‌رو شوم. من چند



بگویم از روزهای اولی که این جریان آغاز شد تا پایان آن که چندین ماه طول کشید به هیچ وجه اهل فن این جریان را انقلاب نخواندند، بلکه واژه‌ای که همگی از ابتدا برای معرفی آن به کار بردند به فرانسه "Contestation" بود؛ به این معنا که در قرون وسطی هنگامی که در اثری طلا به کار رفته بود برای شناختن عیار طلا لفظ کنتستاسیون را به کار می‌بردند که معنای آن محک زدن در حضور اهل فن بود بعد هم در دادگاه‌ها وقتی شخصی می‌خواست استدلال طرف خودش را رد کند می‌گفت که من این استدلال را به دلایل زیر کنتسته (Conteste) می‌کنم. این لغت از ترکیب لفظ «کو» (Co) به معنای عملی را در مقابل جمع انجام دادن و «تست» به معنی آزمایش کردن به وجود آمده بود. وقتی دانشجویان برای بیان اعتراضات خود نسبت به مسائل گوناگون جامعه می‌گفتند که حرکت ما یک کنتستاسیون است منظورشان این بود که ما آشکارا به این مسائل اعتراض داریم و هرگز به فکر براندازی نبودند. از این رو خود جوانان لفظ انقلاب یا براندازی را هرگز برای اعتراض‌هایشان به کار نبردند، بنابراین حرکت اعتراضی آنها را نباید و نمی‌توان انقلاب نامید چنان‌چه مقامات امنیتی همچنین برداشتی

**دانیل کوهن بندیکت: میراث می ۶۸ اثر خود را در دنیا گذاشته است. مسئله رسیدن به جامعه عدالت طلب هدفی است که میلیون‌ها مردم دنیا دنبال می‌کنند. تساوی مرد و زن در تمام جوامع امروز جهان هدفی است که ما در آن زمان دنبال می‌کردیم که امروز هم مردم متریقی و روشن ضمیر دنبال می‌کنند. پس میراث می ۱۹۶۸ در همه‌جای دنیا عزیز و محترم است و ما هم به موقع وظیفه‌مان را انجام داده‌ایم و مطلبی نیست که کسی بتواند امروز آن را تخطئه کند**

روز پیش برای افراد پلیس که در کنار دانشجویان مراقب اوضاع هستند بخشنامه‌ای را فرستادم که به آنها گفته بودم زدن یک دانشجویی تظاهرکننده او را نقش بر زمین کردن نوعی خودزنی است. تمنا می‌کنم از این کار اجتناب کنید. همه مفسران وقایع سال ۶۸ نوشته‌اند یکی از عوامل جلوگیری از خشونت، تعقل و درایت همین رئیس پلیس پاریس بوده است که نه تنها تسلیم نظرات دوگل نشد، بلکه مقاومت شجاعانه‌اش به تدریج بالاخره دوگل را با خود همراه کرد و مانع خونریزی‌های فراوان شد. همچنان که «پمپیدو» نخست‌وزیر و «مسرو» وزیر جنگ نیز در آن شرایط همچنان طرفدار مذاکره و اجتناب از درگیری بودند.

از سوی دیگر دانشجویان هم به سهم خود از درگیری‌های خونین اجتناب می‌کردند و اگرچه به سبک انقلابیون قرن نوزدهم، برای مقابله با پلیس در خیابان‌های محله سن میشل باریکادهایی ساخته بودند، اما وقتی رئیس پلیس به آنها پیغام داد که من می‌خواهم از ستاد عملیاتی‌ام به باریکادهای شما سیم تلفن وصل کنم تا از اتفاقات غیرمترقبه جلوگیری کنیم و با تماس تلفنی مانع خونریزی‌های وخیم شویم، دانشجویان فوراً به نصب سیم تلفن رضایت دادند.

از همین رو لوروان ژوفرن، سردبیر روزنامه لیبراسیون در کتاب مفصل خود درباره حوادث ۶۸ نوشته است: «تقریباً می‌توان گفت که اکثریت رهبران تظاهرات چه رهبران سندیکاهای کارگری و چه دانشجویان حتی تندروترین آنها با تمام قوا از این شورش که آن را شورش جوانان تندرو می‌دانستند حمایت کرده، ولی هیچ لحظه‌ای از خرد و بلوغ سیاسی دور نبودند»

اینجانب نیز که در شورش تظاهرات در پاریس بودم و به راحتی می‌توانستم با دانشجویان گفت‌وگو کنم بارها از تظاهرکنندگان شنیدم که می‌گفتند ما نمی‌خواهیم خونریزی‌های کمون پاریس در سال ۱۸۷۱ را تکرار کنیم.

از خاطرات بندیکت تا خاطرات رئیس پلیس

پس از سه ماه اقامت در پاریس که قسمت عمده وقت من صرف تحقیق و مطالعه کتاب‌ها و مجله‌های منتشر شده به مناسبت چهلمین سالگرد می ۶۸ شد، دو روز پیش از عزیمت به تهران (صبح یکشنبه ۱۵ اردیبهشت) شاهد انتشار چند کتاب بودم که لازم است اشاره‌ای به آنها داشته باشم:

اول، انتشار خاطرات دانیل کوهن بندیکت بود. او در این کتاب وقایع می ۶۸ را یک انقلاب ندانسته و چندین بار گفته که آن اتفاق هشداردهنده مقامات دولت ۱۰ ساله دوگل و نسل پیشین بوده است که آگاه باشند سنت‌های پدرم‌آبی پیش از

جنگ با خواسته‌های جامعه و نسل جوان امروزی هماهنگ نیست. به این جهت آن اتفاق یک هشدار و عصبان بود و قصد ما این بود که فرانسوی‌ها از غرور تاریخی خود بیدار شوند و تصور نکنند که به همه مسائل فرهنگی جهان مسلط هستند.

دوم، یکی از مجله‌های هفتگی موفق شد گفت‌وگویی را میان موریس گریمو (رئیس پلیس وقت پاریس) و دانیل کوهن بندیکت برگزار کند. آن دو پس از ۴۰ سال نخستین دیدار را انجام دادند. نکته جالب حالت صمیمانه این دو نسبت به یکدیگر بود. گویی دیدار دو دوست نزدیک قدیمی با یکدیگر انجام شده است و این دیدار ثابت کرد که چگونه این دو نفر در دو جبهه مخالف مبارزه می‌کردند و با چه جدیتی از خشونت‌ها دوری می‌کردند. گویی تفکر و درک هر دوی آنها از وضعیت جامعه یکی بوده است که خشونت نمی‌تواند کارساز باشد.

سوم، موریس گریمو، رئیس پلیس پاریس در زمان اعتراض‌های می ۶۸، اکنون در سن ۹۵ سالگی اقدام به چاپ خاطرات خود کرده است که چند روز پیش از انتشار عمومی آن کتاب، موفق شدم یک روز پیش از حرکت به سمت تهران به وسیله دوستان پاریسی کتاب را از چاپخانه دریافت کنم. در این فرصت اندک موفق شدم تا ۱۲۰ صفحه از کتاب خاطرات این مأمور پلیس خردمند فرانسوی که مربوط به وقایع می ۶۸ بود را مطالعه کنم و به‌خوبی دریافتیم که چگونه این مرد متفکر و آینده‌نگر در جلسه‌های هیئت دولت و در مذاکره‌های روزانه با نخست‌وزیر پمپدو، وزیر دادگستری و وزیر کشور تلاش می‌کند همواره جلوی اعمال خشونت را بگیرد و در دو نوبت که کوهن بندیکت بازداشت شده و دستگاه قضایی هم خیال اخراج او را به‌عنوان آلمانی‌الاصل داشته، گریمو موفق شده او را پس از چند ساعت آزاد کند.

#### جوان‌های معترض چه می‌گفتند

دانشجویان نمایلات انقلابی نداشتند، اما منتقد بودند و می‌گفتند که در جامعه نفوذ کلیسای کاتولیک و شخص دو گل فضای سنگینی را به‌وجود آورده است. دو گل متوجه روح زمانه نبود، پدرسالاری را اساس می‌دانست معروف بود که همسر دو گل هیچ‌یک از سناتورها و وزیران دو گل را که همسرشان را طلاق داده بودند به‌دلیل مذهبی به منزلش دعوت نمی‌کرد، سنت گرای و پیروی از عقاید مذهبی در فراتسه آن زمان، تا این اندازه بود. درحالی که کلیسا و اعتقادهای مذهبی در دیگر کشورهای اروپایی به‌جز اسپانیای دوران فرانکو تا این حد نبود.

**یکی از مجله‌های هفتگی موفق شد گفت‌وگویی را میان موریس گریمو (رئیس پلیس وقت پاریس) و دانیل کوهن بندیکت برگزار کند. آن دو پس از ۴۰ سال نخستین دیدار را انجام دادند. نکته جالب حالت صمیمانه این دو نسبت به یکدیگر بود. گویی دیدار دو دوست نزدیک قدیمی با یکدیگر انجام شده است و این دیدار ثابت کرد که چگونه این دو نفر در دو جبهه مخالف مبارزه می‌کردند و با چه جدیتی از خشونت‌ها دوری می‌کردند. گویی تفکر و درک هر دوی آنها از وضعیت جامعه یکی بوده است که خشونت نمی‌تواند کارساز باشد**

تغییر کامل نظم حاکم نبود.

دانشجویان فرانسوی با دانشجویان دیگر کشورهای اروپایی مرتبط بودند، در حالی که در دیگر کشورهای اروپایی، دانشجویان آزادی‌هایی را خارج از دانشگاه داشتند و در ملاعام از امکان برگزاری مراسم رقص و آواز به شیوه راک‌اندربول برخوردار بودند، از این‌رو دانشجویان فرانسوی فقدان چنین آزادی‌هایی را احساس می‌کردند.

\*\*\*

در روش تدریس دانشگاهی درس استاد معمولاً توأم با مباحثه با دانشجویان نبود و اصولاً استاد حالت اسطوره را به خود گرفته بود. در صورتی که در دانشگاه‌ها دانشجویان به سبک دانشگاه‌های کشورهای انگلوساکسون طالب تماس مستقیم با استادان بودند به علت افزایش تعداد دانشجویان در سوربن بعضی از استادان که خیلی مورد توجه بودند درس کلاسی‌شان را در سه سالن به‌وسیله تلویزیون مدار بسته برای شاگردان می‌گفتند یعنی دانشجویان از نزدیک استاد را نمی‌توانست ببینند و با او حرف بزنند و این مسئله موجب ناراحتی دانشجویان شده بود به همین روی وقتی من یک سال بعد از سال ۶۸ به سمت رئیس جوانان در یونسکو انتخاب شدم رئیس دانشگاه پاریس تدریس در یکی از دانشگاه‌های زیر نظرش را به من پیشنهاد داد، چون او رئیس ۱۴ حوزه دانشگاهی بود. یکی از حوزه‌های مرکزی مانند سوربن یا یکی از مدارس



قدیمی مانند اکول نرمال را به من پیشنهاد کرد، ولی من گفتم مایلم در دانشگاه ونسن که در حومه پاریس بود و به‌تازگی تأسیس شده بود یک روز در هفته تدریس کنم، چون ونسن مرکز دانشجویان و همچنین استادان معترض بود که دولت برای منزوی کردن آنها ایجاد کرده بود. از ابتدای تأسیس دانشگاه بنا بر بحث و گفت‌وگو میان استاد

طبیعتاً جوان‌ها با این سنت‌گرایی دو گل مخالف بودند، اما دانشجویان به‌خوبی متوجه بودند که دو گل شخصیتی است که مظهر مقاومت ملت فرانسه در مقابل قدرت اشغالگر پیشین، یعنی هیتلر بود و فرانسه در حال سقوط را نجات داده بود. او مظهر استقلال فرانسه بود و این موج جدید جرأت نمی‌کرد آشکارا با او طرف بشود و بنابراین به‌دنبال



و دانشجو بود، ولی معمولاً استادان اشتیاق چندانی به تدریس در آنجا نداشتند، اما برعکس من مایل بودم با این گونه افراد در تماس باشم و واقعاً این ارتباط برای من بسیار جالب و آموزنده بود.

مشکل دیگر افزایش تعداد دانشجویان بود که تعداد آنها از ۵۰ هزار نفر در پیش از جنگ به ۵۰۰ هزار نفر رسید، بدون این که دولت بتواند به همین نسبت به تعداد استادان بیفزاید و همچنین نظم

نظرات خود را به مافوق منتقل کنند. در ضمن باید این مطالب را هم در نظر گرفت دانشجویان فرانسوی از تحولات دانشگاه‌های امریکایی از سال ۱۹۶۰ به بعد آگاهی کاملی به دست آورده بودند.

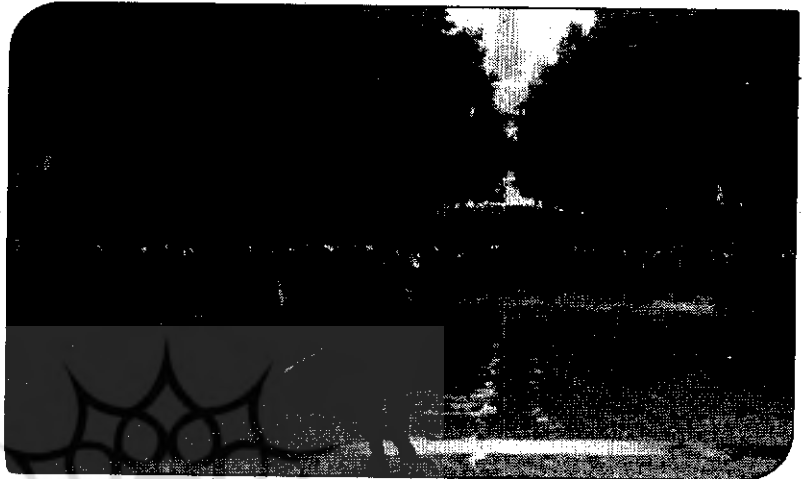
بدین ترتیب دانشجویان ۶۸ در زندگی دانشگاهی خواستار آزادی‌های بیشتری بودند و سلطه بی چون و چرای استادان را هم نمی‌پذیرفتند، ولی دنبال هیچ ایسسی هم نبودند، نه گلیسم را قبول داشتند

و نه کمونیسم را. دانشجویان شیوه هر دو مسلک را اینک حالت سرسپردگی می‌دانستند و معتقد بودند دوران آن گذشته است و امروز هم وقتی نظر افراد را درباره ۶۸ می‌پرسیم اگر هنوز پیرو مسلک‌هایی چون گلیسم و کمونیسم باشند هر دو این حرکت را شورش می‌دانند، زیرا معتقدند افراد دیگر از نقطه معینی فرمان نمی‌گیرند و از این روست که امروز هستند کسانی که جنبش ۶۸ را شورش می‌فرجای می‌خوانند، ولی این افراد در اقلیتند.

### میراث جنبش دانشجویی

۱- از نظر سیاسی و تأثیر آن در فرانسه

این جنبش هشدار می‌داد که به غرور فرانسوی که از زمان انقلاب فرانسه، یعنی بیش از ۲۰۰ سال پیش فرانسوی‌ها خود را مرکز همه تفکرات عالی بشری می‌دانستند. به همین روی دو گل که خود را فرانسوی تمام‌عیار می‌دانست در اثر اعتراض جوان‌ها، شخص خودش را مورد حمله تصور کرد. من شخصاً با همه احترامی که همیشه برای ژنرال دو گل قائل بودم و او را صاحب درک و فراست بالایی می‌دانستم معتقدم او معنا و مفهوم این جنبش را درک نکرد. به همین روی دل‌شکسته و مایوس در صدد کناره‌گیری از تمامی مقامات و فعالیت‌های سیاسی خود برآمدم. به طوری که روز ۲۹ می بدون این که مقصد خود را حتی به پدیدو، نخست‌وزیری که از نزدیکان صمیمی‌اش بود بگویم با هلی کوپتر به اتفاق همسرش به طور کاملاً محرمانه‌ای برای دیدار ژنرال ماسو، فرمانده قوای نظامی فرانسه در آلمان روانه بادن بادن شد. به محض این که از پله هلی کوپتر پایش به زمین رسید، به ژنرال ماسو گفت قصدش کناره‌گیری از قدرت است. از قراری که ژنرال ماسو بعدها در خاطراتش نوشته است او بیش از یک ساعت با شدت و حدت کامل دو گل را از این فکر بازمی‌دارد و به او جرأت و قدرت روانی کافی برای ماندن در مقامش را القا می‌کند و به همین روی چند ساعت بعد که دو گل به پاریس بازمی‌گردد و برای فردای آن روز، یعنی ۳۰ ماه می جلسه هیئت دولت را تشکیل می‌دهد و بلافاصله بعد از ظهر آن روز در رادیو صحبت می‌کند و با اطمینان کامل می‌گوید قصد کناره‌گیری ندارد و نخست‌وزیر را ابقا می‌نماید. در عین حال حکم انحلال پارلمان را صادر می‌کند. به اشاره خودش همان روز طرفداران او در میدان بزرگ کنکور اجتماع می‌کنند و با جمعی که آن را نیم میلیون تخمین زده‌اند، در شانزدهم فریاد زنده‌باد دو گل و خواندن سرود مارسییز راهپیمایی می‌کنند. در نتیجه تقریباً امور آرام آرام به حال اولیه بازمی‌گردد و دانشجویان و کارگران



خشک دانشگاهی و اقتدار بی چون و چرای استادان که تقریباً برخلاف کشورهای آنگلو ساکسون بود، یعنی استاد هنگام تدریس حالت نیمه‌خدایی به خود می‌گرفت و حق اظهار نظر از دانشجو سلب شده بود. در ضمن باید در نظر داشت در گذشته اغلب اولیا که از طبقه مرفه بودند و اکثراً دانشگاه دیده بودند می‌توانستند در خانه به فرزندانشان کمک کنند، ولی با هجوم طبقات متوسط و پایین به دانشگاه وضع تغییر کرده و بر مشکلات دانشجویان افزوده شده بود.

نتیجه جنبش اعتراضی ۶۸ این بود که جوانان و نوجوانان مانند بزرگترها، کارگر و کارمند هم مانند روشنفکران حق اظهار نظر داشته باشند. جوانان در جنبش ۶۸ می‌گفتند که سیستم ما در فرانسه برخلاف ادعای دولتی‌ها که آن را دموکراتیک می‌دانند سیستمی نخیه‌پرور است و ما خواهان آن هستیم که همه افراد بتوانند حرف خودشان را بزنند.

برخی تحلیل‌گران در آثار اخیر خود شورش جوانان ۶۸ را ادامه انقلاب فرانسه دانسته‌اند، یعنی حرکشی اعتراضی که به آزادی‌های فردی امکان تبلور بیشتری می‌دهد. در عمل نیز امروز می‌توان مشاهده کرد که این شورش اعتماد به نفس اشخاص را بیشتر کرده است، تا آنجا که مثلاً افراد به راحتی در محل کار خود می‌توانند

**هدف جنبش ۶۸ تنها پیام برای کشور فرانسه نبود، بلکه به کل کشورهای جهان بود. پیام زن‌هایی بود که با وجود استعداد‌های فراوان خود هنوز به ناحق از صحنه فعالیت‌های مهم بشری کنار بودند. پیام از سوی طبیعت بی‌زبان بود که به مردم دنیا می‌گفت طبیعت را برای نجات زندگی و آینده فرزندان‌تان حفظ کنید. پیام عدالتخواهی محرومان جهان بود که می‌گفتند این عدالتخواهی شامل کل جهان بشریت است. این جنبش خواهان مقاومت ملی در هر کجای دنیا است و قادر است شهروندان را در داخل و خارج همه کشورها به هم نزدیک کند**

پس از به دست آوردن امتیازاتی به تدریج دست از اعتصاب می کشند، ولی شکی نیست که دانشگاه و دانشجویان در فضای جدیدی شروع به کار می کنند. در عین حال باید دانست که یک سال بعد قانون جدیدی را که مربوط به خودمختاری مناطق کشور بود و دو گل آن را به رفراندوم گذاشته بود چون رأی نیاورد دو گل همچنان که پیشتر گفته بود از مقام ریاست جمهوری کناره گیری کرد.

۲- از نظر فرهنگی و فکری فلسفی - اجتماعی

جنبش جوانان اگر از نظر میاسی به سرعت نتایجی به بار نیاورد، ولی از نظر فرهنگی و اجتماعی بسیار پربار بود. نخست با توجه به تحولات جهانی بخصوص برخلاف آنچه در سالهای اخیر در امریکا می گذشت آنها محیط فرانسه را محیط بسته ای می دیدند. دوم این که گردانندگان این جنبش مانند رهبران سیاسی مطلقاً در فکر تصاحب قدرت نبودند و به همین دلیل دنبال خشونت نبودند. آنها به جوان ها می گفتند طوطی وار حرف بزرگان را تکرار نکنید، زیرا آنها منحصر به قدرت می اندیشند و توجهی به دیگر مسائل ندارند. از این رو یکی از شعارهای آنها این بود «اگر شما جوان ها حرف های خودتان را نزدیک در آینده بلندگوها به جای شما حرف خواهند زد». این مطلب را جوانان مانند دیگر شمارهای خود به دیوارهای پاریس نصب کرده بودند. در هر صورت باید گفت اگر جنبش جوانان از نظر سیاسی اثرات آسی به وجود نیاورد از نظر فرهنگی و اجتماعی اثرات عمیقی به جای گذاشت، زیرا پیام آن پرمحتوا بود. هانا آرنست، فیلسوف بزرگ آلمانی در کتاب «خشونت» خود که دوست عزیزم آقای عزت الله فولادوند متفکر پرکار و پرتوان به فارسی روان ترجمه کرده و در انتشارات خوارزمی به چاپ رسیده است، در این باره می گوید: «آینده مثل یک بوم ساهتی است که زیر خاک پنهان است، صدای تیک تیک آن را تنها نسل نو به خوبی می شنود». جوانان می گفتند ما مسائل را طرح می کنیم، اما هنوز راه حلی برای این مسائل نداریم، آینده راه حل ها را پیدا خواهد کرد. نشانه این پیام پرمحتوا این است که من در دو ماه گذشته که در پاریس بودم و تقریباً هر روز به کتابفروشی ها سری زدم هر بار شاهد انتشار چندین کتاب جدید بودم که به مناسبت چهلمین سال واقعه ۶۸ به وسیله یکی از متفکران به چاپ رسیده بود. این نشانه لوزشی بود که به جان روشنفکران این کشور افتاده بود، یعنی نشانه تفکر آتی بود که جنبش به آن دامن زده بود. جنبشی که تنها هدف آن پیام برای کشور فرانسه نبود، بلکه به کل کشورهای جهان بود. پیام زن هائی بود که با وجود استعدادهای



طرح: مهدی رضاییان

۳- تأثیر این جنبش در ایران

عموماً ایرانی های اندیشمند و دلسوز وطن در این دوران به مجموع پیام جنبش ۶۸ نیندیشیدند، زیرا آنها همه امور را در آن زمان از نظر نیاسی نگاه می کردند. تفکر آنها ناشی از افسردگی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سپس ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بود که جوان ها را به شدت متأثر کرده بود، از این رو به جنبش های چریکی در امریکای جنوبی و به چه گوارا که مظهر گویای آن بود می اندیشیدند. منحصرأ هدف آنها به منظور براندازی شیوه جنبش های قهر آمیز بود. جنبش مجاهدین و فداییان، از جان گذشتگی احمدزاده ها و بیژن جزنی ها و فداییان اسلام تا مرحله افراطی آن که همگی به ترور ختم می شد مانند گروه فرقان که همه امور صرفاً میاسی و راه حل همه مسائل ترور بود، مطلقاً ارتباطی با جامعیت پیام ۶۸ نداشت. دانشجویان ایرانی در پاریس در این دوران تنها می توانستند در جمع تظاهر کنند گان عکس مصدق را برای جلب توجه جوانان اروپایی سر دست بلند کنند.

مطلقاً تفکر ماورای سیاست برای آنها مطرح نبود به همین روی به جنبش سال ۶۸ علاقه ای نشان نمی دادند. البته افرادی استثنایی بودند که پیام ۶۸ را کم و بیش دریافتند، برای نمونه دکتر احمد غضنفریور در همان زمان بر اثر مشاهده رفتار و گفتار جوانان در جنبش ۶۸ فرانسه به فکر تحقیق درباره علوم غیر رسمی، یعنی علمی که از متفکران گذشته و از درک طبیعی افراد به دست می آید افتاد که همچنان تحقیقات خودش را در این باره ادامه می دهد. یا اشخاصی مانند دکتر نادر انتخایی در فرانسه و دکتر محمدرضا نیکفر در آلمان که اگر هم جنبش سال ۶۸ را ندیده اند به تدریج به پیام های آن پی برده اند. این دو ایرانی متفکر و با احساس نشریه نگاه نو دو مقاله مفصل نوشته اند که من سخن خود را با جمله های آخر نوشته دکتر نیکفر به پایان می رسانم:

«جنبش ۶۸ جنبش تخیل بود و در آن شکل های بدیعی از مقاومت مدنی عرضه شده بود. این جنبش فرهنگ مقاومت مدنی را تقویت کرد. این جنبش در صدد بود به صلح، به ایده حفظ محیط زیست، به رابطه بهتر دو جنس، به رابطه بهتر نسل ها، به رابطه بهتر شهروندان با دولت و به رابطه عادلانه میان کشورها در سطح بین المللی خدمت کند. دستاوردهای آن جزء فرهنگ جهانی هستند، نه جریانی تنها مختص غرب. ما هنوز می توانیم از آن پیامویم، می توانیم برگیریم آن چیزهایی را که بیشتر در افق ذهنمان نمی نشستند.»

فراوان خود هنوز به ناحق از صحنه فعالیت های مهم بشری کنار بودند. پیام از سوی طبیعت بی زبان بود که به مردم دنیا می گفت طبیعت را برای نجات زندگی و آینده فرزندانمان حفظ کنید. پیام عدالتخواهی محرومان جهان بود که می گفتند این عدالتخواهی شامل کل جهان بشریت است. این جنبش خواهان مقاومت ملی در هر کجای دنیاست و قادر است شهروندان را در داخل و خارج همه کشورها به هم نزدیک کند.

تهران - هشتم خرداد ۱۳۸۷